



سلام بر تو ای بهترین بازمانده از نسل ابراهیم(ع) / دعای اباعبدالله(ع) در هنگام شهادت علی اکبر(ع)

بنا بر سنت روضه خوانی معمول روز هشتم محرم روز ذکر شهادت حضرت علی اکبر(ع) است؛ آن شبیه ترین خلایق به رسول الله(ص) خلقا و خلّقا، همو که حسین(ع) در هنگام به به میدان رفتن اش...

بنا بر سنت روضه خوانی معمول روز هشتم محرم روز ذکر شهادت حضرت علی اکبر(ع) است؛ آن شبیه ترین خلایق به رسول الله(ص) خلقا و خلّقا، همو که حسین(ع) در هنگام به به میدان رفتن اش فرمود: "خداوندا! شاهد باش جوانی را برای جنگ با کفار به میدان فرستادم که از نظر جمال و خلق و خوی و سخن گفتن، شبیه ترین مردم به رسول(ص) تو بود و ما هر وقت که مشتاق دیدار پیامبر(ص) تو می شدیم، به صورت او نظر می کردیم..." به گزارش خبرگزاری مهر، هر یک از روزهای دهه اول محرم به یک عنوان که غالباً نام شهدای کربلا است، مشهور گردیده و ستایشگران اهل بیت(ع) با ذکر مصائب صاحب نام آن روز به عنوان مقدمه، عزای حضرت اباعبدالله الحسین(ع) را اقامه می نمایند. بنا بر سنت روضه خوانی معمول روز هشتم محرم روز ذکر شهادت حضرت علی اکبر(ع) است که در این روز ذاکران اهل بیت، با بیان اشعاری به بیان وقایع روز عاشورا و شهادت حضرت لی اکبر(ع) در این روز می پردازند.

علی بن الحسین(ع) مکنی به «ابوالحسن» در 11 شعبان سال 33 هجری در اواخر خلافت عثمان بن عفان، از مادری به نام لیلی بنت ابی مرّة بن عروّة بن مسعود ثقفی متولد شد. بسیاری از منابع و مصادر تاریخی و رجالی، او را فرزند ارشد امام حسین(ع) نام برده اند، از این رو او را ملقب به «اکبر» کرده اند. با این حال بسیاری از منابع و مصادر غالباً شیعی نیز، او را کوچکتر از برادر دیگرش یعنی علی بن الحسین السجاد(ع) معرفی نموده، او را ملقب به «اصغر» کرده اند.

جده مادری او در منابع، میمونه دختر ابوسفیان بن حرب ذکر شده است؛ از این جهت او با بنی امیه نسبت خویشاوندی داشت. همین نسبت خویشاوندی او با امویان موجب شده بود که در روز عاشورا مردی از میان لشکر عمر بن سعد فریاد بزند که «ای علی؛ تو با امیرالمؤمنین یزید نسبت خویشاوندی داری و ما قصد ملاحظه و مراعات حال خویشان او را داریم، اگر بخواهید شما را امان می دهیم.» اما آن حضرت(ع) نپذیرفت و در پاسخ آن مرد فرمودند: «انّ قرابة رسول الله حق ان ترعى؛ مراعات خویشاوندی رسول خدا(ص) به رعایت سزاوارتر است.»

علی اکبر(ع) در خلق و خوی و رفتار و منش بسیار به رسول خدا(ص) شباهت داشت و در میان مردم، از زیبارویان عرب بر شمرده می شد. از مغیره بن شعبه نقل شده که می گفت: «روزی معاویه از اطرافیان خود پرسید: "به نظر شما چه کسی سزاوار خلافت است؟" اطرافیان در پاسخ گفتند: "خود شما." او گفت: "نه؛ به اعتقاد من سزاوارترین مردم به خلافت علی بن الحسین(ع) است هم او که شجاعت بنی هاشم و سخاوت بنی امیه و زیبایی چهره و فخر ثقیف در او گرد آمده است."

علی اکبر(ع) از راویان حدیث جد بزرگوارش علی بن ابیطالب(ع) به شمار می رود، مطلبی که ابن ادریس نیز در کتاب «سرائر» بدان اشاره نموده است.

علی اکبر(ع) در منزل بنی مقاتل

از عقبه بن سمعان روایت شده که می گفت: «در اواخر شب، امام حسین(ع) دستور داد از «قصر بنی مقاتل» آب برداشته و کوچ کنیم، اندکی پس از حرکت، امام(ع) همان گونه که سوار بر مرکب بود، مختصری به خواب رفت، سپس بیدار شد و فرمود: "اِنا لله و اِنا الیه راجعون و الحمد لله ربّ العالمین" سپس امام(ع) دو یا سه مرتبه این جمله را تکرار کردند. علی بن الحسین(ع) روی به پدر نمود و گفت: "ای پدر! جانم فدای تو باد، خدا را حمد کردی و آیه استرجاع خواندی، علت چیست؟"

امام(ع) فرمود: "پسرم! در میانه راه، خواب مختصری بر من عارض شد، پس در خواب شخصی را سوار بر اسب دیدم، در حالی که می گفت: "این قوم راه می پیمایند و اجل هم به سوی آنان در حرکت است، دانستم که خبر مرگ ماست که به ما داده شده است." علی بن الحسین(ع) گفت: "ای پدر! خدا شر را از تو دور گرداند، آیا ما بر حق نیستیم؟" امام(ع) فرمود: "سوگند به آن کسی که بازگشت بندگان به سوی اوست، ما بر حقیقیم." علی بن الحسین(ع) گفت: "پس اگر بر حقیق ما را از مرگ باکی نیست." امام(ع) به علی اکبر(ع) فرمود: "خداوند به تو جزای خیر دهد آن گونه که پدری به فرزندش جزای خیر می دهد."

علی اکبر و روز عاشورا

پس از شهادت اصحاب و یاران امام حسین(ع)، علی اکبر(ع) اولین کسی بود که از میان بنی هاشم برخاست و نزد امام(ع) رفت و از او اذن میدان طلبید. امام(ع) نگاه مایوسانه ای به او کرد و در حالی که اشک در چشمانش جمع شده بود، به او اجازه فرمود و سپس رو به طرف آسمان کردند و گفتند: «خداوند! شاهد باش جوانی را برای جنگ با کفار به میدان فرستادم که از نظر جمال و خلق و خوی و سخن گفتن، شبیه ترین مردم به رسول(ص) تو بود و ما هر وقت که مشتاق دیدار پیامبر(ص) تو می شدیم، به صورت او نظر می کردیم. خدایا! برکات زمین را از آنها دریغ کن و جمعیت آنها را پراکنده ساز و در میان آنها جدائی افکن و امرای آنها را هیچگاه از آنان راضی مگردان! که اینان ما را دعوت کردند که به یاری ما برخیزند و اکنون بر ما می تازند و از کشتن ما ابائی ندارند.»

آنگاه رو به عمر بن سعد کرده، فریاد زدند: «خدا رحیم تو را قطع کند، و کاری را بر تو مبارک نگرداند، و بر تو کسی را بگمارد که بعد از من سر تو را در بستر از تن جدا کند، و رشته رحم تو را قطع کند که تو قرابت من با رسول خدا(ص) را نادیده گرفتی؛ پس با آواز بلند این آیه را تلاوت کرد: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ الْعِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ* ذُرِّيَّةَ بَعْضِهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برتری داد.* آنها فرزندان [و دودمانی] بودند که [از نظر پاکی و تقوا و فضیلت] بعضی از بعض دیگر گرفته شده بودند و خداوند شنوا و داناست.

سپس علی اکبر(ع) به میدان رفت و در حالی که این رجز می‌shy&خواند:

اَنَا عَلِيُّ بْنُ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ نَحْنُ وَ بَيْتُ اللَّهِ أُولَى بِالنَّبِيِّ
أَطْعَمَكُمْ بِالرَّمْحِ حَتَّى يَنْثَنِي أَضْرِبَكُمْ بِالسَّيْفِ أَحْمَى عَنْ أَبِي
ضَرْبَ غُلَامٍ هَاشِمِيٍّ عَلَوِيٍّ وَ اللَّهُ لَا يَحْكُمُ فِينَا ابْنُ الدَّعَى

«من علی پسر حسین بن علی(ع) هستم، به خدا که ما به رسول خدا(ص) از همه کس نزدیکتریم، آن قدر با نیزه بر شما می زنم تا آن که نیزه ام خم شود، از پدرم حمایت می کنم و با شمشیر بر شما ضربتی فرود خواهم آورد، آن گونه که از جوان هاشمی علوی زبیده است، پسر ابن زیاد را کجا رسد که درباره ما حکم کند»

بر سپاه دشمن حمله برد. او شجاعانه می جنگید تا اینکه دشمن را از کثرت کشته شدگانش به ستوه آورد. روایت شده است که آن بزرگوار در این حمله 120 و به قولی 70 نفر از سپاهیان کوفه را به هلاکت رساند. آنگاه در حالیکه زخم های زیادی برداشته بود، نزد پدر آمد و گفت: «ای پدر! عطش مرا کشت و سنگینی سلاح مرا به زحمت انداخته است، آیا جرعه آبی هست که توان ادامه جنگ با دشمنان را به من بدهد؟»

امام حسین(ع) گریست و فرمود: «افسوس ای پسر من! اندکی دیگر به مبارزه خود ادامه بده، دیری نمی گذرد که جدّ بزرگوارت رسول خدا(ص) را زیارت خواهی کرد و او، تو را از آبی سیراب کند که دیگر هرگز احساس تشنگی نکنی.»

برخی از مورخان نوشته اند که امام(ع) به او فرمود: «ای پسر من! زبان خود را نزدیک آزا و بعد زبان او را در دهان گرفت و مکید و انگشتی خود را به او داد و فرمود: آن را در دهان بگذار و به سوی دشمن باز گرد، امیدوارم که هنوز روز به پایان نرسیده باشد که جدّ رسول خدا(ص) جامی به تو نوشاند که هرگز تشنه نگردی؛» پس علی اکبر(ع) دوباره به میدان بازگشت، در حالی که رجز می خواند:

الْحَرْبُ قَدْ بَانَتْ لَهَا الْحَقَائِقُ وَ ظَهَرَتْ مِنْ بَعْدِهَا مُصَادِقُ
وَ اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ لَا نَفَارَاقَ جَمْعَكُمْ أَوْ تَغْمِدُوا الْبَوَارِقُ

«جنگ است که جوهر مردان را آشکار می سازد و درستی ادعاهای پس از جنگ ظاهر می شود. به خدای عرش سوگند که از شما جدا نگردم مگر آنکه تیغهای شما غلاف شود» او همچنان می جنگید و پیش می رفت. در این هنگام مرّة بن منقذ عبدی که از دلاوری او به تنگ آمده بود، گفت: «گناه همه عرب بر گردن من اگر این جوان بر من بگذرد و من داغ او را بر دل پدرش ننشانم!» پس هنگامی که علی اکبر(ع) به او رسید، او با نیزه اش ضربتی به علی اکبر(ع) زد و او را از اسب بر زمین انداخت، دشمنان از همه طرف علی(ع) را در بر گرفتند و با شمشیر پاره پاره اش کردند!

در بعضی از مقاتل نقل شده است تیری به گلوی علی اکبر(ع) اصابت کرد و او را از اسب به زیر انداخت. در این هنگام علی اکبر(ع) خطاب به پدر فریاد زد: «هَذَا جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ(ص) يَقْرُئُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ عَجَلَ الْقُدُومِ إِلَيْنَا؛ درود بر تو باد ای پدرم، جدم رسول خدا(ص) بر تو سلام می فرستد و می گوید به سوی ما بشتاب.» به دنبال این سخن فریادی کشید و جان به جان آفرین تسلیم کرد. امام حسین(ع) بر بالین علی(ع) حاضر شد و او را در آغوش گرفت و صورت بر صورتش نهاد و سپس فرمود: «خدا بکشد گروهی که تو را کشتند و گستاخی از حد گذراندند و از خدا نترسیدند و حرمت رسول خدا(ص) را شکستند؛ پس از تو خاک بر سر دنیا!»

در این هنگام زینب کبری(س) با شتاب از خیمه بیرون آمد و در حالی که فریاد می زد: «یا اُخِیَّاه و ابنِ اُخِیَّاه!» خود را بر روی جنازه علی بن الحسین(ع) افکند. امام حسین(ع) دست او را گرفت و از روی جنازه علی اکبر(ع) بلند کرد و به خیمه باز گرداند، سپس به جوانان دستور داد تا جسد علی(ع) را از میدان بیرون ببرند و آنان پیکر علی اکبر(ع) را آوردند و در برابر خیمه ای که در مقابل آن مبارزه می کردند بر زمین نهادند.

علی اکبر(ع) در زمان شهادت به نقل از برخی روایات 18 و بنا بر برخی دیگر از اقوال 27 سال داشت. در «زیارت ناحیه مقدسه»، در بیان اوصاف و مقام والای علی اکبر(ع) آمده: «سلام بر تو ای نخستین گشته از تبار بهترین بازمانده از نسل ابراهیم خلیل. درود خدا بر تو و بر پدرت، آن گاه که درباره ات فرمود: «پسرم، خداوند بگشاید آن گروهی را که تو را گشتند؛ چه جرأتی بر خدای مهربان و چه جسارتی در هتک حرمت پیامبر اکرم(ص) کردند. پس از تو، خاک بر سر دنیا.»